دفترچه

دفتر .... اسم ....

کلاس .... مدرسه ....

Hussein Ali Sultanzadeh

مخزن روشنائی لاله زار

قسمت هشتم - ادبیات ایران در دورهٔ خوارزمشاهیان

در سنهٔ ۴۹۰ امیر داد حبشی بن آلتونتاق بر خراسان حکومت یافت و از جانب خود قطب‌الدین محمد بن انوشتگین را
به حکومت خوارزم برگماشت. انوشتگین یا نوشتگین غلام یکی از امرای سلجوقی بود به نام بلکاتگین که او را [illegible]
در غرجستان خریده بود بنام غرچه معروف شد. پدر محمد همین انوشتگین است که وقتی سنجر به خراسان دست یافت و امیر داد حبشی را
از میان برداشت حکومت خوارزم را همچنان بدو واگذاشت. ۴۹۱ قطب‌الدین محمد سی سال از ۴۹۱ تا ۵۲۱
که در زمان خوارزم بود با سنجر همراه بود و در جنگها در رکاب سنجر حاضر شده و اطاعت سنجر داشت. پس در سنهٔ ۵۲۱ یا ۵۲۲
قطب‌الدین درگذشت و اتسز پسرش از طرف سنجر بحکومت خوارزم منصوب شد و ابتدا از سنجر اطاعت میکرد و در جنگی که سنجر با قراخانیه
در ۵۲۴ کرد اتسز حضور داشت ولی بعد از آن [illegible] از سنجر برگشت تا سنهٔ ۵۳۳ سنجر
سنجر در ۵۳۳ برای رفع عصیان او حرکت کرد و اتسز گریخت [illegible] دست یافت و [illegible] اطاعت آورد و [illegible]
در سنهٔ ۵۳۶ سنجر قصد جنگ با قراختائیان بماوراءالنهر رفت و [illegible] قراختائیان [illegible]
(در قطوان) جنگ اتفاق افتاد که در نتیجه سنجر شکست یافت و اکثر لشکریان او هلاک شدند. پس از این جنگ [illegible] ماوراءالنهر
خراج گزار قراختائیان شد. اتسز از موقع غفلت سنجر [illegible] خراسان [illegible] و مرو
و نیشابور را [illegible] غارت کرد و وقتی که سنجر از این جنگ برگشت [illegible] اتسز [illegible]
[illegible] در سال ۵۴۸ سنجر [illegible] گرفتار غزان شد (یکی از وقایع معروف خراسان) [illegible]
و اتسز [illegible] (در همین جنگ [illegible])
[illegible] اتسز [illegible] در سنهٔ ۵۴۵ [illegible] در سنهٔ ۵۵۱ [illegible] غز [illegible]
[illegible] غارت کنند [illegible]
[illegible] محمود بن محمد [illegible]

[illegible]
۹۸۴۸
۸۸۹۶۴

سنجر نزدیک قرچفان (اسفراین ؟) وفات یافت سنه ۵۵۲

پس از سنجر برادر ایل‌ارسلان خود را پادشاه خواند و در این وقت خراسان بدست ترکان غز افتاده بود و سلطان محمود خان
را داشت ولی در آخر همین سال سنجر از بند غز رهائی یافت و ایل‌ارسلان با او از در آشتی درآمد پس از فوت سنجر خوارزم را
در محمود بن محمد ... و باز هم حکومت خراسان را ... ولی مؤید آی‌ابه از سرداران سنجر و بعضی دیگر از بزرگان سپاه سنجر
تن در ندادند و مؤید آی‌ابه در نیشابور قدرتی بهم رسانید و پس از چند سال خراسان میان او و دیگر سرداران سنجر
غز بود ایل‌ارسلان بماوراءالنهر توجه کرد و ترکان قرلق را ... و با او در ترکستان بود ولی از
سمرقند آنجا را صدر جهان شمس‌الدین محمد بن عمر ... بدست ... و در ضمن جلال‌الدین ... تگین
فرمانروای سمرقند ... جلال‌الدین ... را کمک کند و بعد از بزرگان ترکان قرلق
بکشتن رسیدند سنه ۵۵۵ و در همین وقت شهر ... صدر جهان ... که از ... است ... وارد .

ایل‌ارسلان از کشتن بزرگان قرلق ... و بماوراءالنهر ... ولی علما و ائمه ... ماوراءالنهر پیش
خوارزمشاه شفاعت کردند و او ... را بخشید و ... قرلق را ... پس از وفات سنجر
خانه ... خراسان در ... بود و سلطان ... که در سال ۵۵۷ مؤید آی‌ابه محمود خان را ...
... رسانید و ... ایل‌ارسلان ... خراسان را ... و ...
... ایل‌ارسلان از ترکان قراختائی ... خاطر ... رفت ... جنگ ... باو
شکست ... ماه رمضان سنه ۵۶۷ . پس از ایل‌ارسلان پسرش ... سلطان تکش
و پسر کوچکترش ... (در گرگان) ... برادر بزرگتر او سلطان شاه بود ... برادر
... و ... سلطان تکش (تکش و تکش هر دو ضبط شده) از ...
... خوارزم ... سلطان شاه ... ترکان خاتون
خوارزم ... سنه ۵۶۸ ... سلطان شاه و مادرش ... مؤید آی‌ابه را

(+ مؤید آی‌ابه صاحب ... اتابک ...)

... خوارزم ترتیب کند ... سلطان شاه ... و ... سبزوار ... گرگان
... رفت ... تکش ... و ... سلطان شاه ... سنه ۵۸۹
سلطان شاه ... قراختائیان ... سلطان ... خوارزمشاه ... نیشابور ...
خوارزمشاه ... سلطان شاه ... را غنیمت شمرده ... قراختائیان ...
... تکش ... قراختائیان ... خوارزمشاه ... ترکان ... قراختائیان
... سلطان شاه ... قراختائیان ... خراسان ... غز را ...
... ۵۸۱
... سلطان شاه ... بعد از وفات ... سنجر شاه ... بود ...
... سلطان تکش ... سلطان شاه ... خوارزم ...
خوارزم را ... خوارزمشاه ... سلطان تکش ... شاه ...
... ۵۸۸ خلیفه بغداد ... عراق از خوارزمشاه ... عراق ...
که قتلغ اینانج ... سلطان تکش ...
و ... سپاه ... جنگ ... قتلغ اینانج ... و ... رسید و سلطنت
سلجوقیان در عراق منقرض گردید .

تکش بعد از این فتح ... و خلیفه ... بغداد ... و ... را
... خوارزمشاه ... خلیفه ... تکش ... خلیفه ...
... خلیفه ... سلطان تکش ... سلطان تکش ... عراق ... بود
سلطان شاه ... ترکان ... سلطان شاه ... وفات
... ۵۸۹ ... تکش ...

سرکوبی ترکان گید. در تمام مدت بین سنه ۵۹۰ تا ۵۹۶ خوارزمشاه بجمیع امور ماوراءالنهر و عراق و خراسان
مشغول بود و ما بین او و دیگر خلیفه عباسی الناصر جنگ شد و سپاه خلیفه بهزیمت رفتند و باز هم خلیفه فرمان حکومت
عراق و خراسان و ماوراءالنهر را بنام او فرستاد و جمیع ممالک را تا آن وقت که خوارزمشاه پس از گرفتن کوفی تمام شد
فتوحات کرد ولی اجل مهلتش نداد و در سال ۵۹۶ درگذشت. پسر او محمد شاه که ولیعهد بود در زمان زندگی
خوارزمشاه مامور بود قطب الدین محمد بسلطنت خوارزم انتخاب شد و قتی که پدرش درگذشت قطب الدین در خوارزم بسلطنت
نشست. در این موقع سلطان غیاث الدین غوری و شهاب الدین در زمان تکش فتوحات خود را در هند وسعت داده بودند.
سلطان غوری میخواستند از وفات تکش استفاده کنند و بدین جهت لشکر بخراسان کشیدند و شهرهای خراسان را مسخر کرده و طوس را
ولی قطب الدین از آنها جلوگیری کرد. ۵۹۷ دوباره غوریان سپاهی گرد آورده و بلخ را محاصره کردند و شهاب الدین غوری
بطرف هرات رفت و در آنجا قحطی برگشت شد و سپاهیان او بآزار مردم گرسنه و لیکن بواسطه فوت غیاث الدین در کار سپاه
غور فتور راه یافت و شهاب الدین شکست خورد. ۵۹۸ در آخر شهاب الدین با سپاه بسیار جنگ خوارزمشاه کرد
و این دفعه مرحمت خوارزمشاهیان را که شکست خوارزمشاهیان بود فتح کرد ولی سلطان محمد از گورخان قراختائی و عثمان
خان حاکم سمرقند مدد طلبید و سپاه شهاب الدین که بر بلخ حمله کرده بود شکست سختی یافتند و شهاب الدین نزدیک بود
گرفتار شود ولی بواسطه همت عثمان خان نجات دررفت. برای تلافی این شکست شهاب الدین بهندوستان رفت و سپاه
گرد آورد ولی بدست یکی از فدائیان اسماعیلیه کشته شد و ممالک غوریان دو قسمت شد یک قسمت دیگری فیروزکوه و هرات تقسیم گردید
قطب الدین ایبک (یا آیبک) در ممالک هند استقلال پیدا کرد و پس از مرگ او در سنه ۶۰۷ شمس الدین
ایلتتمش مؤسس سلسله شمسیه سلطنت یافت و امیر محمود غیاث الدین در فیروزکوه و هرات بسلطنت انتخاب شد و با او
او مدتی عیش بود کشته شد و پس از قتل او تاج الدین یلدز غلام برادر قطب الدین بسلطنت رسید و خوارزمشاه او را
در ... کشت و فیروزکوه و هرات را جزو ممالک خود کرد در سنه ۶۱۱ غزنین را هم تصرف کرد و در این
ممالک مازندران هم در سنه ۶۰۶ جزو ممالک خوارزمشاه شد. خوارزمشاه چون کم کم ... اجداد خود به قراختائیان

خراج میداد ولی از دادن خراج امتناع کرد و بدین جهت جنگی ما بین او و قراختائیان رسید و قراختائیان او را شکست
و از آن طرف سلطان عثمان ماوراءالنهر که بواسطه تعدی قراختائیان بسلطنت آنها رضا نمیداد بخوارزمشاه التجا جستند
و او را برای بدست گرفتن خوارزمشاه ماوراءالنهر را گرفت و بخارا را در سنه ۶۰۷ فتح کرد ولی دوباره با قراختائیان جنگید و
شکست خورد. پس از این شکست عثمان خان و کوچلک پادشاه قوم نایمان از طوایف ترک که از جلو چنگیز فرار کرده و بگورخان
پناه برده بود. سلطان محمد بدست شده و سلطنت قراختائیان منقرض شد و ممالک آنها بدست کوچلک افتاد و ...
سلطان محمد و کوچلک برای تقسیم ممالک قراختائیان با هم جنگ کردند و سپاهیان خوارزمشاه تا دشت قبچاق رسیدند
از تعقیب قوم اوغوز جزو ممالک چنگیز بود رسیدند و با سپاه چنگیز زد و خورد کردند و با ...
چنگیز خوارزمشاه ... در این اوقات خلیفه بغداد چندان خوب نبود بطوریکه پیش ...
... جنگ واقع شد سلطان محمد از خلیفه ... بود که در بغداد حکومت داشته باشد زیرا سلطنت
... از ... خلیفه ... کرد و خزانه ...
... خوارزمشاه ... خلیفه ... خوارزمشاه ... خوارزمشاه
... گفت که خلافت حق سادات حسینی است ... خلافت ... و چون خلیفه عباسی
... سلطان ... که دفعه ... خلافت ... که خلیفه ... گرفتار ...
... دست داشته است) در تبریز یکی از سادات ... را بخلافت برگزید و نام خلیفه عباسی را از خطبه و سکه انداختند و
خوارزمشاه بقصد تسخیر بغداد حرکت کرد و سپاه او تا همدان رسیدند و ... که ... برف ...
شدند و ... از کرامات خلیفه عباسی شمردند و عاقبت بواسطه ... سلطان محمد با خلیفه با ...
و در این موقع ... مغول ... قتل تجار ... ممالک ماوراءالنهر ... لشکر کشید و خوارزمشاه
از جلو مغول فرار کرد و مردم ... دل ... سمرقند را محاصره ...
و دو سردار یکی بنام یمه یا جبه و دیگری سوبتای بتعقیب او روانه کرد و سلطان محمد بمازندران گریخت و در جزیره

آلپ ارسلان ... قسمت زیاد جلو داد و در تاریخ دفن [illegible] که در مراغه او را دفن کنند و پس از او پسرش
جلال الدین سلطنت یافت و در بین او و چنگیز در نزدیک سند جنگ واقع شد و جلال الدین شکست خورد و در همه جا مورد تعقیب
واقع شد تا آنکه به ایران آمد و در عراق و آذربایجان و بعد گرجستان جنگ کرد و بالاخره بدست کردی کشته شد ۶۲۸ (کتب و مآخذ
راجع به این قسمت از تاریخ ایران بسیار زیاد عبارتند از: تاریخ جهانگشای [illegible] تاریخ کامل ابن اثیر کتاب ابن خلدون
چهار مقاله عروضی جامع الحکایات عوفی تاریخ بیهقی کتاب راحة الصدور تاریخ جهانگشای جوینی تاریخ [illegible]
نفثة المصدور و کتاب سیرة جلال الدین)

۲ - تشکیل سلجوقیه در همدان و عراق - پس از فوت سلطان محمد بن ملکشاه برادر او سنجر که در سنه
۴۹۰ از طرف برادران خود برکیارق و محمد حکومت خراسان داشت به سلطنت رسید تاریخ ۵۱۱ [illegible]
پسر [illegible] امرای عراق [illegible] محمود را به سلطنت برگزیدند [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
خود در حدود سنه ۵۱۳ [illegible] عراق [illegible]
[illegible] محمود [illegible] عراق
[illegible] ۵۲۴ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(رجوع [illegible])

[illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible] ۵۱۰ [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۵۴۳
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۵۴۷ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خودسری آغاز کنند امیر قماج [illegible] با آنان جنگ کرد و [illegible] غزان [illegible] شکست [illegible]
خود بطرف [illegible] غز حمله کردند [illegible] سنجر [illegible] سنجر را [illegible]
امرای سنجر [illegible] با [illegible] در [illegible] خوارزم [illegible] خود [illegible]
[illegible] غز [illegible] شهرهای [illegible] در [illegible]
بسیار [illegible] که [illegible] [illegible]
[illegible]

بعد از آنکه محمد بن ملکشاه درگذشت سلطنت به پسرش محمود [illegible] و او در سنه
۵۲۵ مرد و برادرش طغرل بن محمد بحمایت سلطان سنجر بجای او نشست [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] در سنه ۵۲۹ درگذشت و مسعود بن محمد مستقلا زمام امور عراق را گرفت (المسترشد) [illegible] سلطنت
را [illegible] داشته ولی خواسته داوود بن محمود را شاه کند و با [illegible] سلطان مسعود بسلطنت رسید
با داوود صلح کرد و او را [illegible] در سنه ۵۳۳ [illegible] سال
[illegible] کشته شد. در [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] در سنه ۵۲۹ خلیفه [illegible] و سلطان مسعود [illegible]
[illegible] خلیفه و سلطان مسعود [illegible] جنگ [illegible] خلیفه گرفتار گردید و سلطان مسعود
[illegible] خلیفه را [illegible] بغداد [illegible] خلیفه [illegible] در زمان [illegible] سلطان مسعود
[illegible] زیرا [illegible] وقت [illegible]
حکومت داشت [illegible] سلطان مسعود [illegible]
تا سنه ۵۴۷ [illegible] سلطنت [illegible]
و [illegible]
[illegible] سلطان مسعود [illegible]

و قلعه قاهره [illegible] در سنه ۵۴۱ [illegible]
[illegible] سلطان مسعود [illegible] ۵۴۱ در سنه
۵۴۸ [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سلطان مسعود در سنه ۵۴۷ درگذشت [illegible]
محمد [illegible] سلطنت رسید [illegible] سلطنت [illegible] محمود [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] رسانید و ملکشاه [illegible]
سلیمان شاه [illegible] سلطان محمد [illegible] سلیمان شاه
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] عراق [illegible] سلطان محمد [illegible]
خلیفه بغداد [illegible] بغداد [illegible]
[illegible] عراق [illegible] خلیفه [illegible]
۵۵۴ [illegible] سلطنت [illegible] عراق [illegible]
[illegible] سلیمان شاه [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] در سنه ۵۵۵ ارسلان بن طغرل را سلطنت
داد در آغاز سلطنت او [illegible] ایلدگز (قزل ارسلان) [illegible] ارسلان [illegible]
ایلدگز [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] ارسلان [illegible] ایلدگز [illegible]
[illegible] ارسلان [illegible] طغرل [illegible] ایلدگز [illegible]
[illegible] در سنه ۵۷۱ درگذشت طغرل بن ارسلان [illegible] سلطنت رسید
[illegible] ایلدگز [illegible] سلطنت [illegible] قزل ارسلان [illegible]
۵۸۱

و سپاه او و طغرل هم خورد و پس از چند جنگ طغرل گرفتار و به قتل رسید اما اتابکان و سلاجقه [illegible] در جهت خود
سلطنت تشکیل دهند [illegible] اما دیری نگذشت که طغرل از حبس رهایی یافت و [illegible] حکومت عراق را [illegible]
و چون [illegible] قتلغ اینانج پسر [illegible] [illegible] برادر [illegible] [illegible] خوارزمشاه [illegible] [illegible]
تکش خوارزمشاه در حدود سنهٔ ۵۹۰ به ری لشکر کشید [illegible] طغرل جنگید [illegible] خوارزمشاه [illegible] طغرل
جنگ کرد و طغرل کشته رسید و سلطنت سلجوقی در عراق برافتاد. (در خصوص جزئیات [illegible]
بهتر است به [illegible] تاریخ گزیده و ابن اثیر رجوع شود)

احوال ادبیات در این عصر

— چنانکه پیشتر اشاره شد در عصر سلجوقیان و خوارزمشاهیان
[illegible] علم و ادبیات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پیش [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تفاوت زیاد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عصر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
تا حدی رغبت مردم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خوارزمشاهیان
[illegible] [illegible] [illegible] اتابکان [illegible] عراق [illegible] سلجوقیان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] بزرگترین سلجوقیان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خوارزمشاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
خوارزمشاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چنانکه

بسیار مشهور که در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که صاحب دیوان او بود [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این عصر [illegible] [illegible]
چهار مقاله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خوارزمشاهی [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] تألیف شد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] عهد خوارزمشاهی سلطان محمد خوارزمشاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] خراسان [illegible] سلجوقی [illegible] [illegible] خوارزمشاه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عراق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شعرای عراق [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عراق [illegible] خراسان [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خراسان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عراق [illegible] [illegible] خراسان [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عراق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
قطعه‌ای که نمونه‌ای از [illegible] [illegible] ذکر آن بجا است:

وه که چه خلعتی دهند بر بالای کوته کودکان — دگر کسی شعر [illegible] سعدی غوغا برد

شروانی و [illegible] که دیگران خواه ناخواه [illegible] خود تقلید که شعرای [illegible] داشته‌اند مانند ابوالمعالی گنجوی [illegible]

[illegible] و [illegible] در نتیجه بواسطه اختلاف نژاد) در ادبیات سبک تازه بوجود آمد و سبک عراقی و

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شعر فارسی را تا [illegible] متوسط [illegible]

[illegible] سبک [illegible] شده که [illegible] [illegible] خود [illegible] شعرای [illegible] سبک فارسی را ترجیح

میدادند [illegible] سعدی [illegible] که [illegible] [illegible] داشته [illegible] [illegible] [illegible]

رقابت میکنند [illegible] ترجیح [illegible] شعر [illegible] [illegible] [illegible] سلطان

[illegible] [illegible] [illegible] میکرد [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] داشته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] فلسفه [illegible] [illegible] [illegible] فلسفه را [illegible] میکردند

[illegible] [illegible] تبلیغات [illegible] [illegible] [illegible] فلسفه [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فلسفه [illegible] [illegible] عصر

[illegible] [illegible] افکار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خود افکار [illegible]

را تضعیف میکرد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که حقیقت فلسفه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است. [illegible] [illegible] [illegible] عصر [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] فلسفه [illegible] [illegible] [illegible] میکرد [illegible] [illegible] فلسفه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] داشته [illegible] [illegible] فلسفه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فلسفه [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] فلسفه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] فلسفه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] فلسفه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

فلسفه [illegible] [illegible] [illegible] در ایران [illegible] [illegible] عصر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] داشته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عصر [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

داشته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زبان پارسی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ترجیح [illegible]

سنائی

نام سنائی چنانکه بیشتر تذکره نویسان و بیشتر کاتبان نوشته‌اند و خود او هم در اشعار خود آورده است مجدود
نام پدرش آدم بوده است سنائی کتب پرشمار شعری کرده است غالب از اشعار خود این تخلص را استعمال کرده و در بعضی
اشعار او استعمال حکیم که حکیمش هم نام داشته گفته است گاهی در اشعارش هم نام را   از قبیل صفت ادبی گرم
را که نیکو کند اند نمیکنی   هر شب خواجه جشن نبات خشن   و در قصیده دیگر میگوید :

عشق اندر عشق اندر عشق   تو حسن خلق و حسن زنده حسن

و دیگر در بیت ذیل از اینجانب که از سنائی است در دیوان او است باید گفت که نام اصلی او مجدود و مجدود
نیست با عنوانات که پدر و اجداد او داده‌اند چنانکه این بیت حدیقه   راکه جدم را نام شدم بیت
که در مجدود با ضمیم گفت   رنگ همراه رنگ گفت که خواهش تب را رسانه این دلی را باید بیاید
و مدح سنائی بتحقیق نیمی از اواسط قرن ۵ واقع شده و این بیت سنائی مراتب او در سلطان پیدا است
زر رفت زنده زرگرمش   برو آن تا تو که از زر آن از سلطان غنی   که مستحق زر شاها او در عهد او است
در سلطان مسعود شده بیابد   نگوید این قول است   اختیار تذکره نویسان راجع به آغاز سنائی
از سلطان ابراهیم غزنوی ۴۵۰ تا ۴۹۲ نزدیکی دیگر بر جبر این قول است و لیکن در قصیده
سنائی و بسیاری که بوده که نسبت در او است راجع بسلطان ابراهیم هیچ دیده نمیشود و تمام تمدح او را
در دربار غزنوی راجع است بمسعود بن ابراهیم ۴۹۲ تا ۵۰۸ — سنائی از شعرای غزنویان
و مداح سلطان خاندان محمود است و ما قسمت از اشعار او در تحقیق روابط و قسمت دیگر از اشعار او استنتاج
بر این است بطریقه تحقیق سنائی با سلطان محمود که از ابتدای کار در غزنه بوده و وداع گرفته
ترک کرد و عزلت اختیار نمود و تا زمانی که وفات او در زمان سلطان ابراهیم
بین ۴۵۰ و ۴۹۲ بود و این خطا است نیست زیرا که سنائی را سنه که بهرام شاه زمانش را دارد گرا

قصاید بسیاری سرائیده ۴۹۲ و ۵۰۸ بر شته نظم کشید و در دیوان او نیز سلطان مسعود ابراهیم و سپهسالار مسعود غزنوی را
ستوده و بعد از آن جانشینش سلطان مسعود بن ابراهیم را هم گفته و دیگر فرزندان ابراهیم که بعد از سلطنت رسیدند گفته بود
در عهد بهرامشاه هم از آنکه رشید و جز آن از همه تأثیر کار او را در عهد او دیگر بن ترو سنائی بجواب نفوذ بهرامشاه قرار
بوده اختصار حالت مسعود و بهرامشاه و من شدم اتفاق افتاد و قسمت آن هم تحفه عارفانه دیوانه بدان کرده بود به
تقصیر سنائی و در نزد شیخ ابو یوسف همدانی که پیر طریقت و مرشد سنائی است او را از همه گذاشت پیرو او
دیوان سنائی ترتیب یافته است سنائی تا در غزنه بعد از قرنها بدان انجام سنائی دیوان و هم در آن است که در بلخ و سرخس رفت
از آن گذشته و او اتمام نمود و تنفیذ بدین هیچ که بود است خانواده سنائی از غزنه شاعر و ادیب بوده بسیار کار گرفته
بر این سنائی تا عمر در آن او بوده است بطوریکه تذکره نویسان نوشته‌اند سنائی در نزد سلطان غزنوی گفته بهرامشاه
در عهد بیهقی که بود و چه هم در خواسته است که او خود را با و هم در سنائی نیز رفته و این گفته حدیقه را بنام بهرامشاه
تمام کرده :

نه بمرد زن و زر و جاه   بنده گردم و در خواهم
در تو تاج دهی زر جانم   به تو که تا تاج نستانم

و فیض گفته‌اند که بهرامشاه تاج نام کشته است و جز این بیت اخیر سنائی اشاره باین امر است و غلط است این بیت را
در قسمت خاندان مسعود ابراهیم بهرامشاه زن نام تاج وجود دارد و صاحب طبقات ناصری که از فرزندان ابراهیم
سلطان غزنوی را نوشته در قسمت اولاد مسعود دختری بنام تاج پیدا نکرده است مگر اینکه سنائی در
شعر و ذوق سلطان با او در احوال دید او است که خاندان سلطان رضیت کرده چنانکه سنائی
تصرف در شعر و مطالب و بقیه استنتاج را در اشعار خود وارد کرده علمای غزنوی در این بیت تأیید او کرده
کنند و ادای آن بر باد رفته است و لقب سنائی کتاب حدیقة الحقیقه را بنظم آورده و تاریخ ختم آن را
اصلاً در دفتر بیت این کتاب ننوشته است کتاب حدیقه در سنه ۵۲۴ شروع شد و در سنه ۵۲۱

و باز هم در جایی که خودش تاریخ ختم کتاب را میگوید :

شد تمام این کتاب در مه دی / که درآرزد [illegible] این را پای

پانصد و بیست و چار رفته ز عام / پانصد و بیست و پنج گشته تمام

در جای دیگر خود سنائی عده ابیات آن را ده هزار بیت میگوید :

عدد بیت هست ده هزار ابیات / همه در شأن دین و دعوت و [illegible]

پس از انتشار کتاب حدیقه جمعی از قشریون و بزرگان معاصر وی [illegible] فقهای متعصب غزنه که با تصوف سنائی مخالف بودند [illegible] کنند و [illegible] را [illegible] بگنند و با بهرامشاه غزنوی [illegible] سنائی [illegible] به بهرامشاه نوشته و [illegible] عقاید خود را نوشته و [illegible] در صدد برآمدند [illegible] برای تحقیق سنائی [illegible] کتاب حدیقه را پیش امام ابوالحسن برهان الدین علی بن ناصر غزنوی [illegible] معروف [illegible] که در سنه ۵۱۶ به بغداد رفت و در سنه ۵۵۱ [illegible] سید حسن غزنوی است این شعر : برهان گفت خواجه [illegible] / [illegible] سلطان [illegible]

دستگاه [illegible] علامت [illegible] عقاید [illegible] تصدیق [illegible] ها [illegible] سنائی [illegible] حدیقه [illegible] خود را به [illegible] خود در غزنین اشاره نموده گفته است :

در جهان [illegible] / [illegible] برادران [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] بغداد [illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

سال ۵۲۵

گرچه هستم [illegible] / جسم و دلم [illegible] گردون

تا که [illegible] / [illegible]

کتاب حدیقه در زبان فارسی از حیث جرئت [illegible] و [illegible] در زبان فارسی کم [illegible] و [illegible] کتاب حدیقه [illegible] چند جا [illegible] کتاب [illegible] کتاب حدیقه را [illegible] به حدیقه میگوید :

[illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

[illegible] نظم [illegible] کتاب حدیقه را [illegible] مثنوی [illegible] حدیقه [illegible] سنائی [illegible] حدیقه [illegible] شیخ [illegible] از حدیقه [illegible] کیفیت [illegible] سنائی [illegible] حدیقه [illegible] کتاب حدیقه [illegible] کتاب [illegible] سنائی [illegible] نام [illegible] کتاب [illegible] نوشته است

در طریق التحقیق که مثنوی است بر همان وزن و بحر و در بیان مطالب عرفانی مانند حدیقه [illegible] گوید
[illegible] ابتداء چند کلمات [illegible] رشته [illegible] در ترجمه آن [illegible]
از حیث [illegible] و [illegible] معنی مانند حدیقه نیست [illegible] حدیقه [illegible]
[illegible] نظم [illegible] تمام شده [illegible]
[illegible] که طریق التحقیق در سنه ۵۲۸ یعنی [illegible] سال بعد از اتمام حدیقه نظم
شده چنانکه خود [illegible] گوید :

پانصد و بیست و هشت از هجرت — بود که این نظم نامه گشت تمام

۴ ـ رسالهٔ سیر العباد الی المعاد در [illegible] مثنوی است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نیست .

۳ ـ دیوان قصاید و غزلیات که مشتمل است بر قصاید [illegible] سنائی [illegible] سلطان [illegible]
مسعود بن ابراهیم و [illegible] بهرامشاه [illegible]
[illegible] عرفانی [illegible]
[illegible] قصاید [illegible] حدیقه [illegible]
[illegible] عرفانی [illegible]
[illegible]
[illegible] قصاید عرفانی [illegible]

[illegible] که در حدیقه و رساله‌های دیگر نیست و با مطلع [illegible] قصیده [illegible]
[illegible] .

۵ ـ کارنامهٔ بلخ [illegible]
وصف [illegible]
[illegible] سنائی [illegible] حدیقه و طریق التحقیق [illegible]
[illegible] سنائی [illegible] مسعود [illegible] قصیده [illegible]
[illegible] قصیده [illegible]
[illegible] است .
در رساله [illegible] سنائی [illegible] بهرامشاه [illegible]
[illegible] سنائی [illegible] حدیقه [illegible]
[illegible] نیست .
[illegible] ۵۹۰ [illegible] سنائی [illegible]
۵۲۵
[illegible]
[illegible] حدیقه [illegible] سنائی [illegible] طریق التحقیق [illegible]
[illegible] سنائی [illegible]
در سال ۵۳۵ [illegible] سنائی [illegible] ۵۴۵ [illegible]

معزی نیشابوری ـ ابوعبدالله محمد بن عبدالملک [illegible]
[illegible]
[illegible] : [illegible] — گر دستم از دامن اقبال [illegible]

نسبت داده‌اند. در اینکه معزی در زمان سنجر [illegible] هیچ شبهه نیست [illegible] خود در سنه ۵۱۰ [illegible] قصیده [illegible]
[illegible] (شعر [illegible]) [illegible] معزی [illegible]
[illegible] معزی [illegible]
با هم خود قاورد [illegible] وفات [illegible] جنگ ملکشاه با قاورد در اواخر سنه ۴۶۵ [illegible]
[illegible] وفات ملکشاه [illegible]
[illegible] معزی [illegible]
[illegible] در سنه ۴۸۸ [illegible] سلطان ملکشاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قصیده معزی [illegible]
[illegible] قصیده [illegible] ملکشاه [illegible] :

[illegible] سلطان ملک [illegible] / [illegible]

[illegible] معزی [illegible] ملکشاه [illegible] سنه ۴۸۵ تا ۴۹۸ [illegible] معزی [illegible]
[illegible] (۴۹۸ - ۵۱۱) [illegible] ملکشاه
[illegible] ملکشاه [illegible] ۴۹۰ [illegible] قصیده معزی [illegible]
سنجر [illegible] ملکشاه [illegible] معزی [illegible] ۵۲ سال [illegible]
[illegible] .
[illegible] سنجر [illegible] می‌گوید :
[illegible] / [illegible]

۱۲

سلطان سنجر [illegible] معزی [illegible]
معزی را [illegible] معزی قصیده [illegible]
[illegible] سنجر [illegible] معزی [illegible]
محمود بن [illegible] سنجر [illegible] در قصیده [illegible] می‌گوید :

از سنجر [illegible] معزی [illegible] / [illegible] از خسروان بزرگ [illegible]
گرچه [illegible] دل [illegible] ترا / [illegible] بود
ور چه [illegible] / ز آنکه همراه [illegible] بود

و در باب [illegible] سلطان [illegible] می‌گوید :

[illegible] سی ساله [illegible] / [illegible] سی ساله در خدمت [illegible]

و دیگر سی سال [illegible] حکومت سنجر [illegible] قصیده [illegible] سنه ۵۲۰ [illegible]
[illegible] وفات محمود [illegible]
معزی [illegible] سنجر [illegible] قصیده [illegible]
[illegible] معزی [illegible] می‌گوید :

[illegible] / [illegible]
[illegible] / [illegible]
[illegible] / [illegible]

[illegible] قصیده معزی [illegible] قصیده [illegible]
[illegible]
[illegible] .

وفات سنجر — ... سنجر [illegible] که در [illegible] ... بو [illegible]
[illegible] که سنجر را مرثیه گفته و فات اورا ... ابیات [illegible] گوید :

تا چند شیرها [illegible] که [illegible] ... زاغان [illegible] ... دار
[illegible] ... بود [illegible] ... دار

[illegible] ... سنجر [illegible] جسته‌اند :

[illegible] ... کانی ... [illegible] گفته ... کان

[illegible] ابیات سنجر ... ابیات [illegible] ... [illegible]
[illegible] خود [illegible] و [illegible] ... [illegible]
[illegible] سنجر ... [illegible] ... گفته [illegible] ... [illegible]
[illegible] خود ... سنجر [illegible] ... [illegible] ... :

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

و باز گوید : [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]

در [illegible] سنجر [illegible] خود گوید :

[illegible] ... شاه
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]

وفات سنجر در سنه ۵۵۲ بوده است

(اشعر [illegible] صابر [illegible])

ادیب صابر بن اسماعیل — ادیب صابر [illegible] ... (؟)

[illegible] که [illegible] ... ادیب صابر [illegible] غزل [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] . ادیب صابر [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... خود ادیب صابر [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... ادیب صابر در [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] . [illegible] ادیب [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
خود [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... ادیب صابر [illegible] ... [illegible]
قصاید ادیب صابر [illegible] ... خود [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
در [illegible] ... در سنه ۵۳۸ [illegible]
[illegible] ادیب صابر [illegible] ... [illegible]

از اوست [illegible] با فرشته و جان اینجا غریب و دیگر آن [illegible] مرو روان کرد ادیب صابر از [illegible] آگاه [illegible]
نیز [illegible] در جیحون [illegible] نزد [illegible] در صدد [illegible] را [illegible]
[illegible] اتسز [illegible] و [illegible] شد [illegible] ادیب صابر خشم گرفت و [illegible] او را بسته [illegible] صاحب مجمع
الفصحاء وفات این شاعر را بسال ۵۴۶ ذکر کرده و [illegible] و دیگر کتب [illegible] این حادثه را بین
سنه ۵۳۸ و ۵۴۲ نوشته‌اند. دیوان ادیب صابر نزدیک [illegible] هزار بیت است و اکثر آن قصائدی است
که در مدح [illegible] جعفر و اتسز و سنجر و بعضی امرای این عصر سروده شده است.

اوحدالدین انوری ابیوردی

— اوحدالدین [illegible] که در کتب تذکره [illegible] از [illegible] شعرای
[illegible] شاعر [illegible] ابیورد [illegible] و [illegible] از
[illegible] (که [illegible] لقب [illegible]) [illegible] بگوید:
[illegible] — [illegible] اوحدالدین [illegible] — [illegible] خود [illegible]
([illegible]) [illegible] بگوید:

وا [illegible] انوری [illegible] — [illegible]

[illegible] ابیورد [illegible] از [illegible] ابیورد [illegible]
[illegible] تذکره [illegible] و [illegible]
[illegible] خود [illegible] بگوید:

[illegible] — [illegible]

[illegible] تذکره [illegible] قول او [illegible] است [illegible]
[illegible] ابیورد [illegible] از [illegible]
[illegible] ... الخ

[illegible] خود [illegible] و [illegible] در جامع [illegible] انوری در [illegible]
[illegible] علم [illegible] و حکمت [illegible] خود [illegible]
[illegible] — [illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible] — [illegible]
بیت [illegible]: [illegible] (وداد — [illegible]) [illegible]
در کتاب المعجم [illegible] شاعر [illegible] قطعه [illegible] انوری [illegible]:

کف بحر است [illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible] ([illegible] ...)

کتاب [illegible] بخط خود [illegible] است [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] ابیورد [illegible] خراسان [illegible]
[illegible]: [illegible] — [illegible] خود [illegible]
[illegible] خوب [illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible] — [illegible] عراق [illegible]
[illegible] خود [illegible] ایران [illegible] انوری [illegible]
[illegible] خود [illegible] — [illegible] انوری [illegible]
[illegible]: [illegible] — [illegible]
[illegible] انوری [illegible] سال ۵۱۰
[illegible] انوری [illegible]
[illegible] انوری [illegible]

زیرا [illegible] انوری [illegible] کرد [illegible] انوری [illegible] انوری [illegible] الفاظ [illegible] دیگر

آورده : [illegible] هر [illegible] شعر [illegible] تا [illegible] داشتم [illegible] دیگران [illegible]

گفته [illegible] انوری [illegible] انوری [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] انوری [illegible] (غزلها [illegible])

[illegible] انوری [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] انوری [illegible] قصیده [illegible] :

گر دل و دست بحر و کان باشد	دل و دست خدایگان باشد
شاه سنجر که کمترین خدمش	در جهان پادشه نشان باشد

ولی این مطلب زیاد گذشته از اینکه [illegible] قصیده [illegible] انوری [illegible] قصیده میگوید :

خسروا [illegible]	که [illegible] آن باشد
گر ندانی [illegible]	ز [illegible] باشد

[illegible] انوری [illegible] قصیده [illegible] انوری [illegible]

[illegible] در سنه ۵۲۰ [illegible] انوری [illegible]

[illegible] انوری [illegible]

[illegible] انوری [illegible] هیچ [illegible]

[illegible]

[illegible] :

۱ ـ حادثهٔ قران ـ [illegible] انوری [illegible]

[illegible] قران [illegible]

[illegible] انوری [illegible] قران [illegible]

[illegible] سال هیچ باد نیامد [illegible] انوری [illegible] هیچ [illegible]

چنانکه [illegible] در سنه ۵۵۱ تا ۵۵۲ سلطان [illegible] قران [illegible] در سنه ۵۸۱

یا ۵۸۲ اتفاق [illegible] در سنه ۵۸۱ [illegible]

[illegible] در کتاب [illegible] در سنه ۵۵۰ [illegible] :

در گوش [illegible] اعتدال	[illegible] سال	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		

دیگر [illegible] در سنه ۵۸۲ [illegible] در کتاب [illegible] انوری [illegible]

[illegible] ابوالفضل [illegible]

[illegible] انوری [illegible]

[illegible] انوری [illegible]

ابوالفضل [illegible] گفته است :

قل لابی الفضل قول معترف	مضی جمادی و جاءنا رجب
و ما جرت زعزع کما زعموا	و لا بدا کوکب له ذنب

رشید [illegible] انوری [illegible] در سنه ۵۸۱ یا ۵۸۲

[illegible] قران [illegible]

[illegible] انوری [illegible]

[illegible] :

شدی شهید به [illegible] جد [illegible] — هرگاه که [illegible]
شد [illegible] بطل — [illegible]

[illegible] شه [illegible]

و هرگاه [illegible] گفته [illegible]

[illegible] در سنه ۵۲۲ [illegible]

[illegible] گذشته از آنکه قرآن [illegible]

[illegible] قصیده [illegible] در آن میگوید :

درخت ده سال [illegible] — از قبة الاسلام [illegible]

[illegible] قبة الاسلام [illegible] :

قبة الاسلام [illegible] — [illegible]

و چون [illegible] سنه ۵۴۴ [illegible] ۵۴۴ [illegible] : ۵۵۸ هجری [illegible] ۵۲۲ [illegible] سنه ۵۵۸ هجری [illegible] ۵۴۴ تا ۵۴۴ هجری [illegible] ۵۲۵ [illegible] ۵۴۷ هجری [illegible] :

[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]

[illegible] قطعه [illegible] — [illegible]

[illegible] ۱۵ قصیده [illegible] در سنه ۵۴۵ [illegible] سلطان سنجر [illegible] قرآن [illegible]

واقعه بلخ — [illegible]

[illegible] ([illegible]) [illegible] این است :

[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]

صاحب مجمع الفصحا معتقد است که [illegible] : [illegible] در سنه ۵۴۲ وفات کرده است :

[illegible] در سنه ۵۵۹ [illegible] :

در سمنان قصیده‌ای در مدح [illegible] — در نفاق [illegible] و کینه [illegible]

با وجود انوری در ماده قرآن تاریخ [illegible] سنه ۵۸۲ [illegible] نظر است زیرا [illegible] گذشته از قرآن [illegible] خود انوری دولت [illegible]
[illegible] اوزگند واقعه وقتی که انوری [illegible] سروده [illegible] بزرگتر [illegible] زیرا [illegible]
[illegible] هر چند [illegible] که انوری [illegible] گذرانده [illegible]
و [illegible] وجود او در سنه ۵۸۲ [illegible] و وجود [illegible] انوری [illegible]
[illegible] انوری [illegible] قرآن [illegible] وجود او
[illegible] قصاید [illegible]
و [illegible] انوری [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] انوری [illegible] داشته [illegible]
[illegible] انوری [illegible]
[illegible] انوری [illegible]
[illegible] انوری [illegible]
[illegible]
[illegible] انوری [illegible] قصاید [illegible] گذشته [illegible]
[illegible] انوری [illegible] قصیده [illegible]
[illegible] ۵۸۲ [illegible]
[illegible] انوری [illegible]
[illegible] انوری [illegible]
[illegible] قصاید انوری [illegible]
[illegible] انوری [illegible] سالهای [illegible]

[illegible] انوری [illegible] مجموعه [illegible]
[illegible] سنه ۵۵۹ [illegible] از قصاید [illegible] وفات [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] کرده:

هر سخن کان نیست قرآن یا حدیث مصطفی — از مقالات حکیمی [illegible] ترهات

و باز در قطعه دیگر:

[illegible] — [illegible]

و در قطعه که [illegible] است:

[illegible] — [illegible] زانسان [illegible]
[illegible] — گر [illegible] زانسان [illegible] — [illegible]

[illegible] انوری [illegible] داشته [illegible]
[illegible] انوری [illegible]
[illegible] انوری [illegible]
در دیوان [illegible] کتاب [illegible] تألیف دیگر [illegible]
[illegible] نسبت [illegible]

انوری در شعر [illegible] که [illegible]
[illegible] شعر [illegible] عنصری [illegible]
[illegible] در دیوان انوری [illegible]
[illegible] انوری را [illegible]
[illegible]
[illegible] انوری [illegible] اینکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

وفات انوری — در تاریخ وفات انوری [illegible] و این غلطها [illegible]

اولاً دولتشاه [illegible] سمرقند [illegible] :

به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر — نامهٔ اهل خراسان به بر خاقان بر

و این قصیده در سنه ۵۴۸ [illegible] بعد از آن [illegible] انوری [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] حمیدالدین [illegible]

[illegible] در سنه ۵۵۰ [illegible] انوری [illegible]

[illegible] انوری [illegible] سال [illegible]

[illegible] در سنه ۵۶۵ [illegible]

[illegible] انوری [illegible] و این بیت [illegible] قطعه نقل میکنند :

[illegible] — [illegible]

[illegible] انوری [illegible] و این بیت [illegible] قطعه بود :

[illegible] سال [illegible] — [illegible] سخن [illegible]

و بنابراین انوری تا سنه ۵۶۰ یعنی ۱۳ سال بعد از آن [illegible]

[illegible] قران سنه ۵۸۲ [illegible] صاحب مجمع‌الفصحا [illegible] در ۵۷۵ [illegible]

[illegible]

[illegible] وفات او را [illegible] ۵۸۳ یا ۵۸۵ یا ۵۸۷ [illegible]

واین اقوال دیگر زندگانی انوری را در سنه ۵۸۵ هم تصور نمایم تا عصر سلطان [illegible] پس [illegible] وی [illegible]
یک [illegible] اقوال [illegible] نیست

عبدالواسع جبلی – عبدالواسع بن عبدالجامع از سادات [illegible] و [illegible] بسیار است
نسبت [illegible] قطع نظر از نثر ترکی [illegible] از اشعار خود او نیز مستفاد است چنانکه میگوید :

[illegible] که من ز [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] که او [illegible] و خود نیز [illegible] اشاره میکند [illegible]
[illegible] جبلی در اوایل [illegible] بزرگان [illegible] سلطان
(سنجر) [illegible] گفت :

اگر [illegible] | دائم [illegible] | [illegible] | [illegible]

سلطان [illegible] این حکایت هیچ [illegible] زیرا قطع نظر از نسبت
[illegible] این حکایات [illegible] جبلی [illegible]
قاورد بن [illegible] که [illegible] و خود [illegible] سنه ۴۹۰ [illegible]
قصیده گفته است [illegible] میگوید :

[illegible] | [illegible] | [illegible]
[illegible] قاورد بن [illegible] | [illegible] | [illegible]

[illegible] سنه ۴۹۰ [illegible]
[illegible] جبلی [illegible]
[illegible] جبلی [illegible]
[illegible]

[illegible] سنه [illegible] جبلی [illegible]
[illegible] جبلی [illegible]
سلطان [illegible] سلطان [illegible] محمود [illegible]
سلطان سنجر [illegible] این قصیده [illegible] :

[illegible] | [illegible] سلطان

[illegible] ۵۰۰ [illegible]
[illegible] ۵۱۰ [illegible]
[illegible] جبلی [illegible] :
[illegible] این قصیده [illegible]
[illegible] جبلی [illegible]
[illegible] سنه ۴۹۲ تا ۵۳۶ سلطنت [illegible]
[illegible] سنجر [illegible]
[illegible] جبلی [illegible]
[illegible] جبلی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جبلی [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] جمع و تنقیح [illegible] نظم [illegible] [illegible]

[illegible] جمع [illegible] [illegible]

[illegible] خوارزم [illegible] [illegible]

جمع [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] تنقید [illegible]

وفات [illegible] — [illegible] در سنه ۵۵۵ [illegible] در سنه ۵۴۴

[illegible] [illegible]

[illegible].

رشید الدین وطواط — نام رشید محمد بن [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] وطواط [illegible]

[illegible] [illegible]

رشید الدین [illegible] خوارزم [illegible] رشید الدین [illegible]

اتسز [illegible] سلطنت [illegible] اتسز [illegible] رشید الدین [illegible]

[illegible] رشید [illegible]

تاریخ وصال رشید الدین [illegible] در حدود سنه ۵۲۱ که اتسز شاه به سلطنت نشسته [illegible]

سلطنت [illegible] تا آنکه در سنه ۵۴۲ [illegible]

[illegible] اتسز بر رشید خشم گرفت [illegible]

[illegible] رشید قصیده [illegible] در سنه ۵۶۸ [illegible]

[illegible] اتسز [illegible] [illegible]

سلطنت رسید (۵۵۱ - ۵۶۸) رشید الدین [illegible] قصیده [illegible]

[illegible] (۵۶۸ - ۵۹۶) بسلطنت رسید رشید الدین وطواط را [illegible]

[illegible] رشید [illegible]:

[illegible] زمانه از غم تست | [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] | [illegible]

[illegible] رشید [illegible] سلطانشاه [illegible] رشید [illegible]

[illegible]: در سنه ۵۴۲ سنجر [illegible] هزار اسب [illegible] سنجر همراه [illegible]

ای شاه همه ملک جهان حسب تراست | وز دولت و اقبال جهان کسب تراست

امروز بیک حمله هزار اسب بگیر | فردا خوارزم و صد هزار اسب تراست

[illegible] رشید [illegible] [illegible]:

گر خصم تو ای شاه بود رستم گرد | یک خر ز هزار اسب تو نتواند برد

[illegible] رشید [illegible] اتسز [illegible] این است:

اتسز عادل بتخت ملک برآمد | دولت سلجوق و آل او بسر آمد

[illegible] رشید [illegible] [illegible]

[illegible] رشید [illegible] [illegible]

[illegible] وطواط [illegible]

[illegible] سلطانشاه [illegible].

گذشته از این [illegible] رشید الدین [illegible] که در اطراف [illegible] شعر [illegible] و این رسم [illegible]
[illegible] بوده است که [illegible] رشید الدین [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] قصیده عربی [illegible] و این [illegible] کتاب
[illegible] است . رشید الدین [illegible] در [illegible] اول [illegible] او با
[illegible] است [illegible] او [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] رشید الدین [illegible]
[illegible] او [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] رشید الدین [illegible]
[illegible] رشید الدین [illegible]
[illegible] قصیده [illegible] رشید الدین [illegible]
[illegible] رشید [illegible]
[illegible] رشید الدین [illegible] دیوان [illegible]
[illegible] رشید الدین [illegible] دیوان [illegible]
[illegible] رشید الدین [illegible] دیوان [illegible]
[illegible] رسائل عربی او که در [illegible] در سنه ۱۳۱۵ [illegible] ۱۷۶ رساله [illegible]

[illegible] از [illegible] است .
[illegible]
[illegible]
[illegible] رشید الدین [illegible]
[illegible] رشید الدین [illegible]
[illegible] است .
[illegible] است .

وفات رشید الدین وطواط را سنه ۵۷۳ و بعضی در ۵۷۸ نوشته اند

سوزنی سمرقندی — تاج الشعراء شمس الدین محمد بن علی سوزنی [illegible] نسف یا کش [illegible] (از [illegible])
یک [illegible] ([illegible]) [illegible]
در رباعی [illegible] مسعود [illegible] گوید :

شاها تو صد هزار کس هست [illegible] — هر یک [illegible] دیگر
زان [illegible] چو سوزنی با مسعود — تا [illegible] دیگر
هر لحظه فزون [illegible] — ز [illegible] خاطر [illegible] دیگر

نسبش چنانکه در اشعار خود اشاره میکند بسلمان فارسی میرسد گفته است :

ز نسل سلمان اندر [illegible] مرا [illegible]   چو [illegible] ز پدر [illegible] سلمانم

و چون نیز از جمله (زرگری) از [illegible] به سوزنی گوید :

با [illegible] را [illegible]   دگرند   [illegible]

سوزنی در اوایل عمر [illegible] برای [illegible] و در علم [illegible] فقه و حدیث [illegible] قصیده [illegible] از [illegible]
[illegible] در [illegible] [illegible] است در [illegible] سوزنی [illegible] [illegible]
طرف [illegible] خود [illegible] پرداخته است و [illegible] را [illegible]
و حکیم حبدل [illegible] را [illegible] سوزنی را [illegible] و [illegible] حکم [illegible] را [illegible] گفته [illegible]
سوزنی در [illegible] خوانده است [illegible] سوزنی [illegible] :

[illegible] ککش [illegible]   [illegible]

و هم این شاعر [illegible] حکیم [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] در [illegible] از [illegible]
سوزنی [illegible] [illegible] خود [illegible] است [illegible]
را [illegible] سوزنی [illegible] سوزنی [illegible] از [illegible] در [illegible]
[illegible] خود [illegible] از [illegible] است [illegible] سوزنی [illegible] حکیم [illegible]
و سوزنی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] این مطلب [illegible] زیرا سوزنی [illegible] خود [illegible] [illegible] :

سوزنی [illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]

[illegible] خمخانه [illegible]   ز [illegible] رندانه [illegible]

و لفظ [illegible] آن [illegible] است در رساله که سوزنی [illegible] تا [illegible]
مشغول بود . اگر قصاید سوزنی را جمع [illegible] سلاطین قراخانیه و صدور [illegible] در [illegible] از جمله [illegible]
که آنها را مدح گفته [illegible] خان [illegible] است ۴۹۵/۵۱۲ دیگر برادر [illegible] خاقان [illegible]
در [illegible] قصیده در مدح است [illegible] سوزنی [illegible] [illegible]
[illegible] ۵۶۰ [illegible] [illegible]
معلوم نیست که در سنه ۲۸۸ [illegible] ابراهیم خان [illegible] سلطنت [illegible] تا ۴۹۲ سلطنت میکرده زیرا
دیگر سوزنی [illegible] [illegible]
[illegible] سوزنی [illegible] عمر خود را از ۵۰ تا ۸۰ [illegible]
وفات او در سنه ۵۶۹ یا ۵۶۲ اتفاق افتاده [illegible] زیرا
اگر عمر [illegible] خود [illegible] سوزنی [illegible] قصیده [illegible]
و غیر این سلاطین خاندان صدر جهان را نیز مدح گفته [illegible] خاندان [illegible] سوزنی [illegible]
قصاید سوزنی اگر [illegible] [illegible] است [illegible]
قصیده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] سوزنی [illegible] است [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قرآن و حدیث [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] عصر [illegible] .

شهاب الدین عمعق بخارائی - [illegible] از شعرای بزرگ ماوراء النهر است
معروف عمعق است و معنی این کلمه و جهت اطلاق آن در کتب معلوم نیست و معنی کلمه را [illegible] عوق عوق [illegible]
او امیر الشعرای [illegible] لقب داشته و او در زمرهٔ شعرای بزرگ ماوراء النهر و دربار سلاطین خانیه است و از زمرهٔ سلاطین خانیه
در دربار خضرخان حرمت و حشمت بسیاری داشته [illegible] و ثروت [illegible] در دربار آن شاه [illegible]
است و از اینجا عظمت و بزرگی او در دربار سلاطین سبب شده که معاصرین او را بعظمت شناخته و به استادیش اتفاق کنند و
رشیدی که خود از بزرگان این عصر محسوب است او را استاد سخن خوانده و گفته است :

هم برانگیزد که استاد سخن عمعق گفت — خاک خون آلود ای باد صبا از اصفهان بر

عمعق تا [illegible] در دربار [illegible] از شعرای قرن ۵ و ۶ بشمار میرود و در اواخر قرن [illegible] بزرگ [illegible]
بود که چون ماه ملک خاتون دختر سنجر [illegible] سلطان سنجر [illegible] را از دربار خود خواست
و عمعق بواسطه پیری و ناتوانی [illegible] مرثیت و قصیده گفت که مطلعش این است :

هنگام آنکه گل دمد از صحن بوستان — رفت آن گل شکفته و در خاک شد نهان
هنگام آنکه شاخ شجر نم کشد ز ابر — بی آب ماند نرگس آن تازه بوستان

و لیکن [illegible] این قصیده [illegible] خاک خون آلود [illegible]
بعضی [illegible] قصیده [illegible] در رثای ماه ملک خاتون که در زمان [illegible] گفته [illegible]
[illegible] بزرگان ماوراء النهر [illegible] استقبال کرده اند .
اگر [illegible] اشعار عمعق [illegible] قصیده [illegible] وجدانی [illegible]
[illegible]

و [illegible] لطیف [illegible] قصیده [illegible] بمعنی [illegible]
[illegible] عمعق را در قصیده [illegible] لطیف [illegible]
و عراق [illegible] عمعق [illegible]
[illegible] در سنهٔ ۵۴۳ [illegible] ۵ وفات [illegible]

سید اشرف حسن غزنوی - حسن غزنوی که [illegible] به سید اشرف [illegible] از شعرای غزنین [illegible]
[illegible] در [illegible] پادشاه [illegible] غزنین [illegible]
غزنویان [illegible] (سید اشرف [illegible]) . سید حسن [illegible]
[illegible] بهرامشاه غزنوی [illegible]
[illegible] سید حسن [illegible] غزنین [illegible] سلطان بهرامشاه [illegible]
[illegible] سلطان سنجر [illegible] سید حسن [illegible]
[illegible] سلطان بهرامشاه [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] بهرامشاه [illegible] :

آنی که فلک به پیش تیغت شاید — [illegible] چو تیغت باید
[illegible] — [illegible] در [illegible] باید

سلطان [illegible] غزنوی [illegible] ترتیب [illegible] سید حسن
در غزنین [illegible] سلطان بهرامشاه [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سلطان سنجر [illegible] بهرامشاه [illegible]
[illegible] بهرامشاه [illegible] :

و این قطعه را از قول بهرامشاه بنظم درآورده :

قیصر هر کشته ز کرده و دیگر | تا در چشم چشم کنم بیش نگرم

و وقتی که در بغداد بود خبر مراجعت الصدر این قطعه گفت و اندیشه [illegible] :

هر نسیمی که به من بوی خراسان آرد | چون دم عیسی در کالبدم جان آرد

و در این قطعه تقاضای استعطاف نموده :

خسروا حاتم این است که بر دوران [illegible] | با هم [illegible] کشف سایه [illegible] آرد
[illegible] تو [illegible] هر علم [illegible] | [illegible] تو [illegible] [illegible] آرد
هیچ ازین تحفه از طرف نیشابور | که [illegible] بغداد [illegible] آرد
در بیابان [illegible] شاه زمین عراق | [illegible] کردار [illegible] خراسانی آرد

و در قطعه‌ای که در [illegible] سلطان شاه میگوید :

گر زبیدی که [illegible] برگشته غریب | چون [illegible] شاه [illegible] شاه

و کلمات او چنین دلالت دارد که [illegible] سلطان سنجر و بهرامشاه آن بوده است که سید حسن پس از [illegible] بهرامشاه و [illegible] بر غزنین همراه شد و چون [illegible] بهرامشاه [illegible] [illegible] [illegible] عراق [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] بهرامشاه شد و [illegible] [illegible] بهرامشاه از زوال سلطنت خود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بهرامشاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پس از [illegible] بهرامشاه [illegible] سید غزنوی [illegible] [illegible] و [illegible]
و [illegible] هر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بغداد [illegible] [illegible] [illegible] خود میگوید :

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] | گفته [illegible] [illegible] [illegible] شاه
[illegible] [illegible] [illegible] | گفتم [illegible] [illegible] شاه

و اکنون عزیمت [illegible] کنم | [illegible] [illegible] [illegible] شاه

و [illegible] [illegible] [illegible] ٥٤٤ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] غزنین [illegible] [illegible] بهرامشاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در [illegible] وفات سلطان مسعود (٥٤٧) مرثیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دولت [illegible] میخواند :

شاه [illegible] [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سنجر [illegible] میخواند :

این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] | [illegible] سلطان [illegible] شاه [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ٥٤٧ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در عراق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در عراق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ٥٤٧ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این قصیده [illegible] [illegible] [illegible] میخواند :

جمع [illegible] [illegible] [illegible] اقبال [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و چون سلطان سلیمانشاه ۱۲ ربیع الاول ٥٥٥ [illegible] [illegible] [illegible] بر تخت سلطنت نشست سید اشرف
تهنیت در حضرت این قصیده [illegible] [illegible] :

شاه [illegible] [illegible] [illegible] بر تخت [illegible] نشست | [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و در این قصیده [illegible] [illegible] در بغداد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] :

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible] سلطان [illegible]

بعد از این تغییر زندگانی سید حسن [illegible] که در عراق [illegible] گشته [illegible] خود میگوید :

چون سید حسن از حج بازگشت [illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible]

بعدها ٥٤٤ به [illegible] تا سنه ٥٤٥ [illegible] گوید :

[illegible]	[illegible]

[illegible] تا سنه ٥٥٥ [illegible] سنه ٥٤٥ [illegible]

[illegible] سنه ٥٤٥ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

سید حسن از شعرای [illegible]

[illegible] میگوید :

[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] :

[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

فرید الدین عطار — [illegible]

[illegible]

[illegible] ١٢ یا ١٨ یا ١٧ سال [illegible]

[illegible] میگوید :

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

در هر نفسی هزار گنجست معتکف — تا پنج گشت ... حرف

کرده ورق ... گشته‌ام — سینه و ... را مرهم

... بهر کسانی ... رفتم — رفتم ... در عالم ... روشنم

... کنم ... جان — ... در عالم این جهان

در تحت عنوان ابوبکر عطار تذکره نویسان نقل کرده‌اند که در جوانی داروخانه داشته ... شهر نشابور گفته و ... که او ... میگردد ... اشتغال میورزید و داروخانه ... مطلب او نیز داشته و ... قریب

۵۰۰ مریض را در روز نبض میگرفته ... کتاب ... میگوید :

مصیبت نامه کاندوه جهانست — الهی نامه کاسرار عیانست

بداروخانه کردم هر دو آغاز — چگویم زود رستم زین و آن باز

بداروخانه پانصد شخص بودند — که در هر روز نبضم می‌نمودند

میان آنهمه گفت و شنیدم — سخن را به از این روئی ندیدم

در باب ولادت عطار ... احوال تذکره نویسان ... ولادت او را در سنه ۵۱۳ و درگذشت را

۶۲۷ دانسته و سنین عمرش را مانند شماره سوره‌های قرآن ۱۱۴ گرفته‌اند و جمعی او بخود در شعر و معاصرین وی ... بعمر

بیشتر میکند ... که ... خود را ... بشمار ... عطار ... عمر

... و ... او را ... در ... که ... میگوید ... که عطار ... بغداد و ...

سنجر ... ۵۵۲ ... تا سنه ۶۱۷ که سال تألیف ... اسرار ... است ...

دیگر تذکره نویسان راجع بولادت او گفته‌اند هیچ ... آنچه یقین است عمر عطار قریب به [illegible] سال

رسیده چنانکه در ... میگوید :

... در ... سال ... — عمر تو ... بر ... ...

راجع ... که ... در ... میکند ... در

شیخ ... در زمان سلطنت ... گفته ... که عطار ... اشاره کرده و واقعه

غز واقعه در ۵۴۸ است و در بعض نسخ منطق الطیر این ابیات موجود است :

روز سه‌شنبه وقت ... — بیستم روز ... خدا

پانصد و هفتاد و سه بگذشته سال — ... ز ... اجمال

عطار با شیخ مجدالدین بغدادی — معاصر بوده و در مقدمه تذکرة الاولیاء میگوید : ...

... مجدالدین خوارزمی ... وفات مجدالدین در ۶۰۶ یا ۶۱۶ یا ۶۱۴ ... عطار

... شیخ نجم‌الدین کبری مقتول در ۶۱۸ ... گفته :

... — ... در ... از او

... — ... و ...

شیخ نجم‌الدین ... — ... و ... ...

... است ... که شیخ عطار ... در ۶۱۸ ... عطار در ... خود

... در ... ایجاد ...

... عطار ...

... عطار ...

... ۸ ...

... ولی خدا او را حفظ کرده ...

... ۱۱۴ ...

... است ...

از جمله کتب ... منسوب به شیخ عطار ... [illegible] ... که ... مضمون آن ... [illegible]

[illegible] ... در ... کتاب ... [illegible] ... خود ... [illegible]

از ... [illegible] ... شیخ عطار ... [illegible] ... عطار ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... عطار ... [illegible]

[illegible] ... عطار ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... عطار ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... عطار ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... عطار ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... عطار ... [illegible]

[illegible]

دیگر از منظومات عطار ... که موضوع آن ... و صدق است ... [illegible] ... تشبیه ... [illegible]

وقتش ... تمثیلات را ... در کتاب مثنوی ... ذکر نکند ... [illegible]

... [illegible] ... عطار ... حکایات ... [illegible]

... حکایات ... [illegible] ... حکایات ... عطار ... [illegible]

... [illegible] ... عطار

... [illegible] ... عطار ... [illegible]

... [illegible] ... حکایات ... [illegible] ... نیست.

دیگر از کتب عطار ... [illegible] ... که موضوع آن شرح احوال ... و ذکر مقامات ... [illegible]

... [illegible] ... عطار ... [illegible] ... احوال ... [illegible] ... کتاب ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... احوال ... [illegible]

[illegible] ... حکایات ... [illegible]

... عطار ... [illegible] ... احوال ... [illegible]

... [illegible] ... کتاب ... عطار ... [illegible]

... [illegible]

دیوان قصائد و غزلیات عطار ... [illegible] ... غزلیات ... [illegible]

... [illegible] ... غزلیات ... [illegible]

... عطار ... [illegible] ... غزلیات ... قصائد ... [illegible]

معانی دقیق عرفانی است ولی بیشتر با شعر عشق و شوق و ذوق همین عطار آمیخته ولی اندازه بر آن است و عطار را در
غزلیات هم نظر به بیان حال و طلب عشق و شوق [illegible] نفوذ نظر کرده [illegible] در وجود [illegible] است [illegible]
نظر شعرای دوره اول واقع است و از دوره [illegible] این غزلیات را تا [illegible] [illegible]
که در گفتن غزلیات خود به آن نظر داشته‌اند .

وفات عطار — درباره وفات عطار اقوال مختلف زیاد هست بعضی وفات او را در ۵۸۹ و بعضی در
۵۹۷ و بعضی ۶۱۹ و عده در ۶۲۷ و ۶۳۲ نوشته‌اند [illegible] [illegible] عطار [illegible]
۶۱۸ و [illegible] [illegible] تاریخ ۶۲۷ است و [illegible] وفات عطار [illegible]
[illegible] نوشته‌اند [illegible] .

شعرای عراق و آذربایجان

جمال الدین عبدالرزاق — [illegible] پدر [illegible] کمال الدین اسماعیل [illegible]
[illegible] در ۵۵۱ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] جمال الدین [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] :

[illegible]

[illegible] جمال الدین [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] :

[illegible]   [illegible]

جمال الدین [illegible] علم [illegible] [illegible]
[illegible] می‌گوید :

علم [illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]

[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

جلال طبیب ... [illegible]

[illegible]

[illegible] :

[illegible] | [illegible]

[illegible]

[illegible] :

گفت ... [illegible] | [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] :

در ... [illegible] ز نظم دری | در هیچ ... [illegible]

عشاق ... [illegible] | بسیار ... [illegible] نظم دری

در عالم ... [illegible] | [illegible] نظم دری

و نیز در مدح ... [illegible] قطعه ... [illegible] :

[illegible] | از تو ... [illegible] عبارت کنند

آن ... [illegible] تعبیرات کنند | [illegible] و روایت کنند

[illegible] وقت ... [illegible] | [illegible] روایت کنند

وفات جلال طبیب ... [illegible] ۸۸۸ ... [illegible]

[illegible]

جلال طبیب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

([illegible]) [illegible] ([illegible])

[illegible]

عمادی شهریاری

عمادی شهریاری – بعضی از تذکره‌نویسان هر دو عمادی را که یکی غزنوی و دیگری شهریاری [illegible]
از عمادی شهریاری نامی نبرده و در صدد [illegible] در ضمن شعرای غزنوی [illegible] از عمادی غزنوی [illegible]
[illegible] عمادی [illegible] و قصاید [illegible] عمادی شهریاری نسبت [illegible]
منسوب داشته است [illegible] قرن ششم است و [illegible] عمادی [illegible]
ضمن [illegible] سلطان طغرل [illegible] (۵۲۵/۵۲۹) [illegible] قصاید او [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] عمادی [illegible] غزنوی [illegible]
[illegible] عمادی شهریاری [illegible] : [illegible] عمادی [illegible]
[illegible] عمادی غزنوی [illegible] قصیده [illegible]
[illegible] عمادی شهریاری است [illegible] عمادی غزنوی [illegible]
[illegible] عمادی غزنوی [illegible] سلطان محمود [illegible] عمادی شهریاری [illegible]
[illegible] سلطان مسعود [illegible] عمادی غزنوی [illegible]
[illegible] محمود و مسعود [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] غزنوی [illegible]
[illegible] محمود [illegible] عمادی [illegible]
[illegible] غزنوی [illegible] عمادی شهریاری [illegible] غزنوی [illegible]
[illegible] غزنوی [illegible] عمادی [illegible]
غزنوی [illegible]
[illegible]
([illegible] عمادی غزنوی [illegible])
[illegible]

[illegible] عمادی [illegible] غزنوی [illegible]
[illegible] ۵۲۵ [illegible]
[illegible] عمادی [illegible] :

[illegible]   [illegible]

[illegible] :

[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible] (؟)

[illegible] عمادی [illegible]
[illegible] !

[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]

[illegible] !

[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]

[illegible] عمادی [illegible]
[illegible]
[illegible] عمادی [illegible]
... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و انقطاع وی از دنیا و دنیا پرستی [illegible] (۵۷۱/۵۹۰) [illegible] ؟ عقیده برخی
[illegible] الصدور از عطار دیگری [illegible] و لقب او [illegible] ... است
[illegible] از شاعری [illegible] . در روزگار طغرل بن [illegible]
[illegible] طغرل بن [illegible]
طغرل [illegible] طغرل بن [illegible] راحة الصدور [illegible] طغرل [illegible]
[illegible] عراق [illegible]
[illegible] سلطنت طغرل بن [illegible]
[illegible] است :

شنیدم که عطاری [illegible] طغرل بود [illegible] عطاری قصیده [illegible]

ره میروم و دیده [illegible]   [illegible]

عطاری [illegible] عطاری [illegible] رسید :

بر آسمان جاه [illegible]   [illegible]

عطاری گفت [illegible] عطاری [illegible] گفت [illegible]
[illegible] عطاری [illegible]
[illegible] گفت [illegible] هزار دینار [illegible]

دیگر از [illegible] عطاری [illegible] ۵۲۰ [illegible]
[illegible] عطاری [illegible] :

[illegible]   [illegible] آمد
[illegible]   [illegible] آمد
[illegible]   [illegible] آمد

دیگر از [illegible] عطاری [illegible] طغرل [illegible] طغرل [illegible]
[illegible] :

[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]

[illegible] عراق [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ۵۸۲ [illegible] ۵۷۵ [illegible] است .
[illegible]
[illegible]

و با وجود لطافت طبعش در این قصیده نیز کار فرموده است و بدین جهت هم آن گشت که در قصیده تقلید خاقانی [illegible] است

[illegible] غزل است و اگرچه در بعضی افکار تشتت هست ولیکن در قریحهٔ کمال اختراع و ابتکار [illegible]

و تا حدی [illegible] تخیلات [illegible] خود [illegible] غزل [illegible] است و کمال [illegible]

و از لطف طبع خود بدان جامه داده است و در تتبع و استقبال [illegible]

[illegible] که [illegible] را در قصیده [illegible] طبع [illegible]

[illegible] که در حقیقت [illegible] غزلیات [illegible] قصیده [illegible]

[illegible] در غزلیات کمال [illegible] خواجه حافظ [illegible]

[illegible] کمال [illegible] لطف [illegible]

[illegible] شعرای [illegible]

و با [illegible] کمال [illegible] خود [illegible] (چنانچه [illegible]

[illegible]) و [illegible]

[illegible] کمال [illegible]

[illegible]

گفته [illegible] که [illegible] کمال [illegible]

[illegible] :

گفت نیست [illegible]   مرا [illegible]

[illegible]   [illegible]

[illegible]   مرا [illegible]

[illegible] کمال [illegible] لطف [illegible]

قدرت و ثروت سابق نبوده چنانچه از قصیدهٔ شکایت‌آمیز او [illegible]

[illegible] ترکیب [illegible]

شعرای [illegible] و حقیقتاً سعدی و سایر شعرای غزل‌سرای ایران است.

اثیرالدین اخسیکتی (اخسیکت از ولایات فرغانه) - اخسیکت از ولایات فرغانه است

[illegible] اخسیکتی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عراق و آذربایجان [illegible]

[illegible] : [illegible] اخسیکتی [illegible] فرغانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عراق و آذربایجان [illegible]

[illegible]

[illegible] عراق و آذربایجان [illegible]

[illegible] اخسیکتی [illegible] قصیده [illegible]

و در [illegible] این قصیده را گفته است :

[illegible] دست جلیل   [illegible] طغرل

برات — بعد در بند این خط بود بیمند — جزوه خرج ... در وقت ... (دیگر)

و در این قصیده مست فرار خود را از قرهای ... خود ... و ... [illegible]

بنده گر زین پیش بود خدمت فرمای — چون ... [illegible] عاص

گاه برد ... این ... سازا — بگیر ... بر سر ... [illegible]

زاغ خشک ... [illegible] — تا ... [illegible]

و باز در قصیده دیگر ... [illegible] ... بوده است

در ... دیگر ... شاه ... گفته است :

جزوه ... [illegible] — شه ... [illegible] ... کرده بود

شاه ... [illegible] — و اندر ... [illegible]

قرب ... [illegible] — ... [illegible]

... [illegible] ... شاه — ... [illegible]

و یکی از قصاید دیگر ... [illegible] ... گفته :

... [illegible] — ... [illegible]

مباد ... [illegible] — ... [illegible]

... [illegible] — ... [illegible]

بره قصیده ... [illegible] — ... [illegible] ... نبار

... [illegible] — که اوست ... [illegible]

که از خلافت ... [illegible] — اگر ... [illegible] ... اعتبار

و در این ... [illegible] ... عراق ... [illegible] ... بزرگ

... [illegible] ... در

... [illegible] ... در ... [illegible]

... [illegible] ... شاه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... در تاریخ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... شاه ...

... [illegible] ... :

گفته ... [illegible] — ... [illegible]

... [illegible] — ... [illegible]

شاه ... [illegible] — ... [illegible]

... [illegible] ... آفتاب — تا ... [illegible]

... [illegible] ... قصیده ... گوید :

... [illegible] — ... [illegible]

... [illegible] ... بارگاه — ... [illegible]

گر ... [illegible] — ... [illegible]

... [illegible] — ... [illegible]

و باز در قصیده ... [illegible] ... :

سپهدار ... [illegible] — چون ... [illegible]

... [illegible] — ... [illegible]

... [illegible] — ... [illegible]

زین [illegible]   [illegible] فرزندیم

[illegible] در عراق [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]   [illegible]

[illegible] :

[illegible]   [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خاقانی [illegible]

[illegible] :

[illegible]   [illegible]

[illegible] خاقانی [illegible] :

[illegible]   [illegible]

[illegible] خاقانی [illegible]

[illegible] :

[illegible]   [illegible]

[illegible] : [illegible]

[illegible]   [illegible]

[illegible]   [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۶۷۰

[illegible] ۵۶۲ [illegible] ۵۷۷

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] :

[illegible]   [illegible]

[illegible] خاقانی [illegible] :

[illegible]   [illegible]

[illegible] خاقانی [illegible] :

[illegible]   [illegible]

[illegible] :

[illegible]   [illegible]

[illegible]   خاقانی [illegible]

[illegible]   [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] .

مجیرالدین بیلقانی - [illegible] :

[illegible]	[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] :

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible] :

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] :

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] :

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible] :

[illegible]	[illegible]

[illegible] :

[illegible]	[illegible]

[illegible] دو برادر سلطان [illegible] ... برادر [illegible]

[illegible] جمال‌الدین اصفهانی [illegible] ... قصاید [illegible]

[illegible] جمال‌الدین [illegible] ... سال ۵۵۵ و ۵۷۱ ... [illegible]

[illegible] ... سنهٔ ۵۵۱ ... [illegible] ... قزل ارسلان [illegible]

[illegible]

[illegible] شعرا مشهور است .

وفات [illegible] سنهٔ ۵۷۲ [illegible]

۵۸۱ [illegible] سنهٔ ۵۸۹ [illegible] سنهٔ ۵۷۲ و ۵۸۱ [illegible]

[illegible] قزل ارسلان [illegible] عراق [illegible]

۵۸۱ قزل ارسلان [illegible]

قزل ارسلان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قصاید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ظهیرالدین فاریابی

[illegible] فاریاب [illegible]

[illegible] :

چشم دلم [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] فاریاب [illegible]

[illegible]

[illegible] :

سرورا صاحب‌قرانا گرچه از تو دورم نی — دوری از بساط بندگیم دور است

نفی از تذکره‌نویسان نوشته‌اند که ظهیر [illegible] با رشید وطواط [illegible] است و چون رشید [illegible] در سنه ۵۴۵
وفات یافته [illegible] در [illegible] ظهیر [illegible] را [illegible] سنه ۵۲۰ و ۵۴۰ [illegible]
[illegible] فاریاب [illegible] قصیده [illegible] فضول [illegible]
[illegible] طغرل [illegible] سلطان [illegible] طغانشاه [illegible]
[illegible] در سنه ۵۶۹ [illegible] [illegible]
[illegible] در سنه ۵۸۱ [illegible] طغانشاه [illegible]
[illegible] طغانشاه [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] طغانشاه ظهیر [illegible] قصیده [illegible] طغانشاه را [illegible]
[illegible] طغانشاه [illegible] ظهیر [illegible]
در حقیقت میگوید :

[illegible] — [illegible]
اگر ضرورت [illegible] — چگونه دل [illegible]
[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]

و ظاهراً در دیوان [illegible] قزل [illegible] اتابک [illegible] :

[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]

در [illegible] که از فاریاب [illegible] قصیده [illegible] نوشته است :

کرده است [illegible] — در [illegible]

در این تاریخ ظهیر [illegible] اردشیر بن حسن [illegible] مازندران [illegible] ۳۴ سال یعنی از ۵۶۸ تا ۶۰۲ در مازندران حکومت
داشته [illegible] اردشیر بن حسن [illegible] ظهیر [illegible] در عراق [illegible]
[illegible] قزل ارسلان [illegible] :

شاه [illegible] در عراق — [illegible] خسرو مازندران [illegible]

و در دیوان ظهیر [illegible] سنه ۵۷۵ [illegible] مازندران [illegible]
۵۷۵ [illegible] تا سنه ۵۸۵ در عراق [illegible] قزل ارسلان [illegible]
[illegible] ظهیر [illegible] اتابک محمد [illegible] قزل ارسلان [illegible] ابوبکر ([illegible]) ظهیر را در عراق
[illegible] عراق [illegible] :
[illegible] اتابک [illegible]
[illegible] اتابک [illegible]
[illegible] قزل ارسلان [illegible]
[illegible] قزل ارسلان [illegible]
[illegible] قزل ارسلان
میگوید :

[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]

و ظاهراً [illegible] قزل ارسلان [illegible] میگوید

در چمن زلف و روی تو [illegible]   [illegible] چشم [illegible] در ابروی [illegible]
بر تابید [illegible]   [illegible] مقام [illegible]

و در دیگر از قصائد خود [illegible] در این [illegible] قصائد [illegible]
[illegible] ظهیر [illegible] :

[illegible] ظهیر [illegible] نظم لطیف   [illegible]
[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]

[illegible] ظهیر [illegible] تبریز [illegible]
[illegible] :

[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]

[illegible] از قصائد ظهیر [illegible]
[illegible] قصائد [illegible]
[illegible]
[illegible] در این قطعه [illegible] :

[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]

و تقریباً [illegible] قطعه [illegible] ظهیر [illegible]
[illegible] ظهیر فاریابی در سنه ۵۹۸ وفات یافته
و در مقبرة الشعرا در تبریز [illegible] سرخاب دفن شده .

چند اشعار ظهیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دیوان [illegible]
[illegible] ظهیر فاریابی در سنه ۶۰۲ درگذشته [illegible]
دیوان [illegible] ظهیر [illegible] قصائد [illegible] قطعه [illegible]
[illegible] دیوان [illegible]
[illegible] دیوان ظهیر [illegible] قصائد [illegible]
[illegible] قصائد [illegible] دیوان ظهیر [illegible]
[illegible] دیوان [illegible]
[illegible]
[illegible] قصائد [illegible] ظهیر [illegible]
[illegible] ظهیر [illegible] قصائد [illegible]
قطعه [illegible] دیوان [illegible]

قصائد ظهیر [illegible] قصائد [illegible]

شیوه‌ی دلربا ظهیر فاریابی سبک مخصوصی پیدا کرد و مخصوصاً در تغزل زبانی نرم و روان و قدرت نظیر است . در قطعه امیر [illegible]

تأثیر یک سبک عمومی [illegible] ظهیر فاریابی [illegible] چند قطعه [illegible] :

ما آییم رخشنده که تیغش — هم آورده چراغ خاوری را

زلف دلفریب معجزش — [illegible] روان [illegible] را

ظهیر فاریابی را منصب [illegible] شعر [illegible] جمع دیوانش [illegible] [illegible] و ظهیر [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در قطعه [illegible]

ظهیر فاریابی [illegible] [illegible] [illegible] ظهیر [illegible] [illegible] داد [illegible] قصاید [illegible] [illegible]

[illegible] ظهیر [illegible] و [illegible] ظهیر [illegible] [illegible] [illegible]

زیرا [illegible] ظهیر فاریابی [illegible] [illegible] : [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] . قصاید ظهیر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] قصاید ظهیر [illegible] ظهیر [illegible]

[illegible] قصاید [illegible] [illegible] [illegible] :

Eau pure 500 c.c.

Metal ~~0 50~~ 2— Gr. Deux gr.

Sulfite de soude 50— Grs.

Hydroquinon 5— "

Carbonate de potasse 20— " Vingt gr.

[illegible] ١٢